فهرست

[ادامه جمع‌بندی حکم نظر با التذاذ و ریبه 2](#_Toc95737237)

[نکته چهارم: تعمیم حرمت از نظر و منظور الیه 2](#_Toc95737238)

[1.تعمیم از طرف نظر. 2](#_Toc95737239)

[2.تعمیم از طرف منظور الیه. 3](#_Toc95737240)

[سؤال و جواب: 4](#_Toc95737241)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# ادامه جمع‌بندی حکم نظر با التذاذ و ریبه

در قاعده عدم جواز نظر با التذاذ حتی به اموری که به‌عنوان اولی نظر جایز است به نه دلیل اشاره کردیم و ادله دیگری هم در کار بود که از آنها غمض عین کردیم. در جمع‌بندی به چند نکته پرداختیم.

## نکته چهارم: تعمیم حرمت از نظر و منظور الیه

### تعمیم از طرف نظر

آیا این قاعده اختصاص به نظر دارد و فقط درباره نگاه است یا اعم از نظر است؟ ممکن است کسی ابتدائاً ادعا کند این قاعده مربوط به نظر است و غالب روایات و ادله‌ای که ملاحظه کردید بحث نظر مطرح است. حرّم النظر یا اینظر الرجل الی کذا در جواب می‌گوید لابأس اذا لم یکن متلذذا. ازاین‌جهت مورد غالب این روایات چون نظر است قاعده هم مختص به نظر است. حتی روایت عباد ابن صهیب یا روایت علی ابن سوید و امثال اینها هم در آن نظر بود. آنجا که فرمود انی مبتلی بالنظر الی المرأه الجمیله و هکذا. روایت سعد اسکاف هم نظر داشت. این شواهد یا قرائن یا ادله‌ای است که می‌شود برای اختصاص قاعده به نظر اقامه کرد. اما در نقطه مقابل احتمال دوم وجود دارد که شاید ارجح باشد و آن اینکه اختصاص به نظر ندارد. همه ارتباطاتی که بین فرد و شخص دیگری برقرار می‌شود مشمول قاعده است. اگر نظر نیست استشمام و لمس است و هرچه از این قبیل، مشمول این قاعده است. درواقع قاعده اقتضا می‌کند که ارتباطی که بین شخص و دیگری برقرار می‌شود و ای نحو من انحاء الارتباط اگر به‌قصد التذاذ باشد با ویژگی‌هایی که عرض کردیم حرام است. این احتمال دوم است می‌شود با قرائنی این را تأیید کرد.

علی‌رغم اینکه مورد بعضی روایات نظر است اما می‌شود این بحث را تعمیم داد زیرا مذاق شرع یا ارتکاز متشرعه‌ای که یکی از ادله اصلی در بحث بود اختصاص به نظر ندارد و اقتضای تعمیم دارد. این مذاق اقتضا می‌کند استشمام یا لمس هم همین‌طور باشد. مذاق یا ارتکاز علی‌رغم اینکه لبی است اقتضای شمول و تعمیم دارد. گفتیم عیبی هم ندارد گاهی ادله لبی بر محوری می‌چرخد که شمول و اطلاق کاملاً قابل‌قبول است. این یک شاهد.

شاهد دوم لما فیه من تهییج الرجال بود. در روایت محمد ابن سنان گرچه معلل نظر بود اما گفته بود لما فیه من تهییج الرجال. بنا بر اینکه علت باشد یا از حکمت‌هایی که قابل‌تعمیم است. لما فیه من تهییج الرجال دلیل است که هرچه مهیج باشد مبنای حکم است. نکته دیگر هم اینکه **﴿فَمَنِ ابْتَغى‏ وَراءَ ذلِكَ﴾**[[1]](#footnote-1)که اگر استدلال را تمام بدانیم و جهات مشکل استدلال را عبور کنیم ممکن است بگوییم ابتغی وراء ذلک اعم از نظر است. این هم از این نظر. لذا شمول قاعده نسبت به غیر نظر مطابق با این شواهد و قرائن قابل‌قبول و پذیرش است. افزون بر اینها نکته‌ای که وجود دارد این است که غیر از نظر بعضی انحاء ارتباط همراه با التذاذ شهوانی با تنقیح مناط بلکه اولویت هم قابل‌قبول است. مثلاً نسبت به تماس و لمس اگر نگوییم فحوا و اولویت الغاء خصوصیت و تنقیح مناط خیلی مطابق بااعتبار است. نسبت به بعضی اقسام ممکن است تردیدی در الغاء خصوصیت باشد. مثل استشمام اما در خصوص لمس و تماس به نظر می‌آید اگر نگوییم فحوا الغاء خصوصیت می‌شود. یعنی اگر فرض بگیریم تمام این ادله نظر بود و تعلیلی هم نبود و عنوان هم نظر شهوانی و در مقام التذاذ شهوانی را تحریم می‌کرد بعید نبود که بگوییم شامل لمس و حس هم می‌شود. اگر نگوییم همه تماس‌ها و انحاء ارتباطات با دیگری که در مقام التذاذ شهوانی است الغاء خصوصیت می‌شود لااقل اقسامی از آن الغاء خصوصیت می‌شود بلکه فحوا در آن هست. مناسبات حکم و موضوع الغاء خصوصیت را می‌رساند. اگر به مخاطب بگویی در مقام التذاذ شهوانی نباش، مناسبات حکم و موضوع الغاء خصوصیت می‌کند. اگر نگوییم انحاء تماس با دیگری لااقل تماسی که اشد است و عرفا تساوی با نظر دارد الغاء خصوصیت میسر است. لذا فقها تقریباً در فتاوا به همین الغاء خصوصیت و شمول قاعده پایبندند. این تعمیم از طرف نظر است.

### تعمیم از طرف منظور الیه

تعمیم بحث از طرف منظور الیه هم همین‌طور است. آنچه در روایات بود نگاه به نامحرم بود. نگاه به جنس مخالف بود. یعجبنی النظر الیها و حرم النظر الی کذا و کذا تقریباً اکثر اینها مصداقش منظور الیه بود که جنس مخالف است. جنس مخالف را می‌بینیم که مصداق و مورد است اما اینجا هم شبیه بحث قبل قابل الغاء خصوصیت است. نگاه در مقام التذاذ به زن و جنس مخالف مصداق و موردی است که در روایات آمده. اما می‌شود این را الغاء خصوصیت کرد ازلحاظ منظور الیه. مثلاً زن به مرد نگاه کند. یا نگاه هریک به جنس موافقشان. پس هم تعمیم از حیث نوع تماس در مقام التذاذ هم تعمیم از حیث منظور الیه قابل‌قبول و تسری است. در این تعمیم دوم باز وجه اختصاص را اگر کسی بخواهد بگوید مصداق یا مواردی است که در این روایات آمده. موارد و مصادیق همه نگاه مرد به زن است و ازاین‌جهت ممکن است گفته شود اختصاص به نگاه مرد به زن دارد. اینجا هم مثل قبل تعمیم کاملاً قابل‌قبول و قابل‌پذیرش است. به همان مباحثی که گفتیم مذاق شرع ارتکاز متشرعه و الغاء خصوصیت و احیاناً آیاتی که هست. **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم‏﴾**[[2]](#footnote-2)بود که موردش در سعد اسکاف نگاه بود ولی بلافاصله آیه بعدش می‌گوید **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِن﴾**‏[[3]](#footnote-3). سیاق همان است. همان تعبیر که قدر متیقنش نگاه شهوت‌آلود بود عین همان عبارت در رابطه معکوس تکرار شده است. **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم‏﴾** مصداق واضح و قدر متیقنش به شاهد روایت و قرائن داخلی و خارجی نگاه شهوت‌آلود بود. مقید به این نبود که نگاه جایز است یا نه شاید مصداقش این بود که جایز است . قدر متیقنش این بود که از بیرون است یا به صورتش است که بنا بر اقوی جواز است. ولی چون شهوت‌آلود بود آیه به برکت روایت سعد اسکاف منع می‌کند. این آیه اول. عین همین در نقطه مقابل در نگاه معکوس آمده است. **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِن﴾**‏. همان مفهومی که در آن بود با همان ویژگی‌ها که با روایت سعد اسکاف هم تقویت می‌شد در این هم قابل‌قبول است بلکه ظهور پیدا می‌کند. این هم یک شاهد است که آیه را برای این مسئله می‌توان آورد. حتی لما فیه من تهییج الرجال بعید نیست بگوییم اعم است و ویژگی رجال دخیل نیست.

لذا با شواهد متعدد که در تعمیم اول و دوم گفتیم ظاهرش این است که این تعمیم هم از حیث نظر هم منظور الیه مطابق قواعد و قابل‌پذیرش است.

### سؤال و جواب:

سؤال: تعمیم‌های دیگری هم اوایل بحث بعضی مطرح کرده‌اند مثلاً به فرد خاصی ناظر نیست بلکه در فضای تخیل یا داستان یا فیلم و یا حتی تخیل همسر را گفته‌اند این‌طور است.

جواب: شق اولش همین‌طور است. انحاء ارتباط شامل آنها هم می‌شد. ارتباط گاهی فیزیکال ظاهری شکلی و مادی است و گاهی درونی است و در تخیلات می‌گنجد. این هم بعید نیست شمول پیدا کند. مجازی را هم شامل می‌شود. بحث دوم را باید تأمل کرد.

سؤال: با ارتکاز متشرعه همراه نیست.

جواب: تخیل و اینها ممکن است واضح نباشد.

سؤال: انحصار روایات و شعر در آن دوران خیلی فراگیر بود اینکه در روایات انعکاس ندارد شبهه نمی‌آورد

جواب: در تخیلات و امور غیر فیزیکال بعید نیست بگوییم نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد در امور غیر حسی مثل تخیل.

سؤال: مگر باید مصادیق گفته شود به‌حکم کلی رسیدیم

جواب: کجا رسیدیم؟ به شکل قاعده مصرح نبود. از راهی رسیدیم که گفتیم ممکن است این شمول را افاده نکند. جمع این موارد ما را به یک قاعده رساند. در الغاء خصوصیت مثل لمس استماع و اینها می‌شود الغاء خصوصیت کرد. مخصوصاً لمس که از مصادیق واضحش است. ولی جایی می‌آید که تخیل است و فکر می‌کند این را بگوییم فحواست و جای تردید است و خیلی وضوح ندارد یا آنجایی که تخیل نسبت به همسر است.

سؤال: به دلیل خارج می‌شود هر نوع تخیل نسبت به همسر جایز است.

جواب: در ذهن شما است اما این‌طور نیست.

سؤال: سؤال این است که گاهی دلیل لبی است اما به هر دلیل به‌حکم کلی رسیدید

جواب: ما می‌گوییم به‌حکم کلی نداریم. قاعده کلی شبیه لاشک لکثیر الشک نداریم.

سؤال: از مجموع قرائن رسیدیم لذت مهم است

جواب: مجموع که شد نمی‌توان به همه‌جا سرایت داد. از مجموعه می‌توان به‌قاعده رسید. لما فیه من تهییج الرجال خودش که تعلیل خوبی بود در روایت ضعیف است.

سؤال: روایت من نیتک الصدق چه؟

جواب: این درباره نظر است. نه تعلیل است نه بیان عموم و مصداق است. در همه با لیت و لعل تعمیم می‌دادیم.مهم‌ترین امر برای تعمیم مناسبات حکم و موضوع غرض شرع و الغاء خصوصیت یا فحوا بود. بعدش لما فیه من تهییج الرجال است و همین‌طور آن آیه به برکت روایت سعد اسکاف. این دو سه نکته مهم‌ترین ادله ماست که از نظر به انواع دیگر از تماس مثل لمس یا استماع یا حتی استشمام تعمیم بدهیم. اما اینکه از اینها به سمت تماس غیر خارجی برویم به‌خصوص آنجایی که تصویر نسبت به همسر و حلیله باشد مقداری دشوار است. به‌خصوص که در اینجا ممکن است کسی بگوید نوعی ارتکاز یا سیره در نقطه مقابلش است. این‌طور امور را خیلی از انسان‌ها مبتلا هستند و ابتلای کثیری به اینها اقتضا می‌کرد که اگر اشکالی و شبهه‌ای در کار بود تأکیدی می‌شد. لوکان لبان.

ما در بحث‌های قبلی مثل قصد التذاذ یا حصول التذاذ مجموعاً گفتیم که ادله در همان قصد بالذات تمام است و در قصد بالعرض نتوانستیم اطمینانی پیدا کنیم. خواستم بگویم در اینجا حتی اگر اطلاقی تمام می‌شد بعید نبود بگوییم از قصد بالعرض انصراف دارد با همان بیانی که عرض کردم. ممکن است اطلاق داشته باشد. هم قصد بالذات را می‌گیرد هم بالعرض. انی مبتلی بالنظر الی المراه الجمیله همین را طبق بعضی احتمالات می‌گفت. حال امری که در این حد مورد ابتلا است با اطلاق و چیزهای ضعیفی حرام شود که موجب نوعی عسر و حرج نوعی است بعید است. امری که این‌قدر شایع و رایج است اگر می‌خواست منع شود منع قوی‌تری می‌خواست. لذا حتی اگر اطلاقی هم در اینجا بود ممکن بود با این قاعده بگوییم انصراف یا تقیید است. عین این بیان که در باب قصد بالعرض هست نسبت به انواع تماس‌هایی که در مقام التذاذ هم هست می‌توان ادعا کرد. مخصوصاً نسبت به همسر یا در بحث تخیلات

سؤال: در مکاسب محرمه عنوانی داشت به نام تشبیب

جواب: بله.

سؤال: در مواردی شک می‌کنید که دلیل دیگری دارد. درباره همسر **﴿فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾**[[4]](#footnote-4)دارد

جواب: آنجا هم اطلاقی که مواقعه یا مماسه جسمی نیست خیال است. انی شئتم تماس فیزیکی را می‌گوید نه تخیلات.

سؤال: اینکه فقه به مرحله رفتار برسد کار دارد.

جواب: به‌خصوص گفتیم چیزهایی هست که آن امور جوانحی به این سادگی نمی‌توان راجع به آن الزام پیدا کرد. ضمن اینکه الزامات داریم. اما رفع الحسد و بعضی شواهد آوردیم که امور قلبی و درونی نمی‌توان گفت متعلق الزامات قرار می‌گیرد. لذا در این تعمیم از نظر به آن تماس‌های محسوس بعید نیست تعمیم منظور الیه هم به جنس مخالف و موافق بعید نیست اما تعمیم به تماس‌های غیر محسوس و ذهنی و خیالی جای تردید هست به‌خصوص نسبت به حلیله و کسی که ارتباط با او حلال است.

سؤال: همسر را که خیلی راحت لو کان لبان می‌توان فهمید اما غیر همسر مثل رمان‌های جنسی یا تخیل تعمدی مستمر

جواب: اینها تردید است و خیلی واضح نیست.

سؤال: شاید **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى﴾**‏[[5]](#footnote-5) شامل آنها شود

جواب: ریبه هم نباشد. تصوری می‌کند التذاذی می‌برد ولی همان را درنهایت با همسر خودش ختم می‌کند. پرونده این بخش بسته نیست. در ریبه برمی‌گردیم.

1. . سوره مؤمنون، آیه 7. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نور، آیه 31. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره بقره، آیه 223. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره اسراء، آیه 32. [↑](#footnote-ref-5)